

هنرهای نمایشی ایران در قالب قصه‌های تاریخی

و دیگر...

هنرهای نمایشی

از آنجا که مجله نمایش در نظر دارد راه صحیح هنر ملی نمایش ایران را مشخص سازد و برای روشن نمودن این مطلب میبایست از نظریات هنر شناسان ایران مطلع گردد لذا از ایشان دعوت مینماید که نظریات خود را برای مجله نمایش بفرستند و ما و خوانندگان نمایش را با برآز اطلاعات خود راهنمایی نمایند.

یکی دوتا از رشته های هنری بهتر خوانسته است مواظف خود را نشان دهد تا سایر رشته های هنری دیگر

با توجه به تاریخ هنر جهان این طیفت روشن میگردد موسیقی آلمان ، مجسمه سازی و نقاشی ایتالیا ، تئاتر انگلستان ، باله و رقص روسیه و هندوستان و ... غالب های حقیقی هنر آن مشاهیر و نمونه آثار چو بد آن ملتها شاهجو گو اما این مدعاست و حال آن که چرا هنر مرمتی در قالب مخصوص بهتر جلوه مینماید یعنی جدا گانه دارد که مربوط به نوعیت بفرایمانی و نحوه زندگی آن ملتها میباشد

و اما هنر ملی ما:

نونه های درخشان هنر ملی ایران که مسود توجه مردم جهان است ، شعر ایران مسی بساده و همین شعر است که سایر رشته های هنری ایران را تحت الشعاع قرار داده و در آنها نفوذ نموده است

با توجه به گذشته هنر ملی و آ نادرسی کلاسیک هنر های ما بسیار به موسیقی و رقص مغربه ایران پیوسته و درخشندگی و جلوه شعر ایران دیده میشود

سالهاست که گروهی از هنرمندان ایران در جستجوی راههای صحیح هستند که با پیروی از آن طریق مکاتب ملی هنری ایران را پایه گذاری کنند و با الهام از راهی را که پایه هنر ملی ایران در پیش گیر مطرحی نمایند

این عمل یعنی یافتن راه صحیح و متعینی کار یکی دونه و یکسال و دو سال نیست بلکه میبایست گروهی از هنرمندان مسلط با تجربه های منظم مداوم بکوشند و هنر گذشته و کلاسیک ایران را موشکافانه تجزیه و تحلیل نمایند و از آن میان راه آینه هنر ایران را مشخص و روشن سازند

و اما نکته ای که بیش از هر چیز مورد توجه است اینست که هنر ملی ما در چه قالبی (شعر ، ترانه موسیقی ، نقاشی ، رقص ، نمایش) بهتر جلوه می کند و کدام یک از رشته ها بهتر میتواند ذوق و لطافت زندگی ما را مجسم نماید

متکرار این نیستیم که ما در کلیه قسمتها ورشته های هنری میبایست مکاتب ملی و هنرمندان شایسته ای داشته باشیم ولی نباید فراموش کرد که هنر ملی در قالب

هنر ملی نمایشی ایران در قالب

رقص و نمایش سنتی

قصی از تاریخ باله

و دیگر...

در این میان هر یک از رشته های مختلف هنری ایران که بشمار نزدیک تر باشد و بتواند سوداگران گردد از نظر هنرمندی پستی اصالت بیشتری دارد.

در ایران يك نقاش اصیل ایرانی با رنگ قلم مویش شرمی گویند ، يك موسیقی دان محلی با ارتاش تارهای سازش و يك رقصه کنونی و محلی با حرکت ضربش شرمی گویند . در این صورت این موضوع روشن می گردد که نورمها و قالبهای مختلف هنرمندی ایران هر قدر بشمار و طراقت و لطافت مخصوص آن نزدیک تر گردد اصیل تر است.

مثال این چهره های نمایشی که (مورد نظر است) مطرح میگردند

شعر تزلزل و حساسی ما که اکثر ما به نمایش دارند بیشتر بلورمبایی و سبویک و تخیلی سروده شده اند.

اشعاش و موضوعهای فانتزی و تخیلی و ظریف که در هفت پیکر نظامی آمده است و همچنین قهرمانان داستانهای شاه نامه فردوسی با افسانه های عامیانه ایران (از قبیل مرغ سعادت، ماه پیشو و نارنج ترنج) يك محقق را بجزگرو امیدوار که این آثار درجه قالبهای بهتر جلوه میکنند آیا این افسانه های بیست بصورت درام درآیند و قهرمانان داستان آن بر زبان نثر سخن گویند و با بصورت نمایش خفای در آینه و گفتگوی خود را بصورت شعر شاهانه با موسیقی بیان نمایند و یا اینکه ابتدا سخن بگویند و در قالب رقص و یا نثاری زبان حرکت مقصود خود را بیان کنند؟ جوانان این سئوالها شده و آسان نیست و آن چه در این جا بیان میگردد نظر شخصی من می باشد و ممکن است با نظریات دیگران که محققان در این باره نظر نموده اند تا حدی مطابقت داشته باشد .

برای تحقیق در این باره و نتیجه گیری از آن باید شکاک زیر توجه داشت :

۱ - فرم و قالب ادبی آثار کلاسیک



دورخوار ایرانی

نمایش دهند . حرکت يك آکتور هر قدر هم چته باشد صدای يك آکتور هر قدر هم باطنی و قوی باشد نمیتواند حرکت و معنای رستم و اسفندیار باشد . میبایست برای اجرای چنین نمایشهایی از يك خواننده یزیدت همراه با حرکت و تپیک و جنبش های برهجان توام با موسیقی شگفت آن قهرمانان افسانه اکترا نشان داد .

رستم فردوسی قهرمانی است که از هفت خوان گذشته ، سوار کار چالاکی است که چون برق می چید و سوسم از زمین را بزرگدرد می آورد ، مرد قوی پنجه ایست که يك تپه هزاران سپاهی را بجاک و خون می کشد چنین مرد هولائی نمی تواند مثلا به نثر سخن گوید ، مثلا حرکت هادی و طبیعی داشته باشد در حقیقت او مرد افسانه ایست و باید افسانه ای بنمایش درآید

نویسنده دلیل نمیتواند بازیگر صحنه تئاتر باشد بلکه میبایست در قالب نمایش خفای و یا با نثرت ظاهر گردد .

مجموعین داستانهای هفت پیکر نظامی با آنچه طراقت آنها در قالب رقص میتواند حیث تحقیقی داشته باشد، تصورات شاهانه بر رقص و موسیقی نزدیک تر است تا هنر دراماتیک و رقصی که برای جمع آوری فلکسور بدست گردان سود پر از لغزانه گمان محلی و کتول و داستانهای منظوم آمیخته با موسیقی شبنم و همچنین در باره بالابهایی ملی اهالی و ترکمن صحراء روایتی بود که بیش از هر چیز نظر مرا بسوی نمایش خفای و رقص جلب نمود .

(برای نمونه داستان د عباس گالش) که از داستانهای محلی کتول است درج

ایران . کلبه آثار ادبی کلاسیک ایران، که جنبه هنری آن قوی است در قالب شعر می باشد و موضوع آنها اکثر اخلاقی بود و قهرمانان آن عیب و افسانه ای میباشد .

۲ - نمونه های هنرهای نمایشی ایران موضوع داستانهای مذهبی ایران بصورت نمایش خفای اجرا میگردند

۳ - بازیها ، رقص و ترانه های عامیانه که جنبه تئاتر دارند .

بازیهای قدیم ایران اکثر از تپیک می باشد و با موسیقی اجرا میگردند از قبیل ورزش ایرانی در ذوق شاه . رقصهای ایرانی اغلب فارسی موضوع میباشد مانند رقص و رقصی که در بین عشایر جنوب معمول است و رقص دراز پیش داستانهای منظوم فلکسوریک که با موسیقی خوانده میشوند از قبیل دیاس گالش ، عالی اوزهره و منوچهر .

مسلکین بسوی های مذکور جنبه نمایش خفای و یا نمایش توام با موسیقی دارند . در این نمونه ها شعر پایه و اساس آن بشمار می رود و در همین بطن آثار آنها نمیتواند شعرا از موسیقی جدا گردند .

در این صورت باید ذکر نمونه های مذکور و یا با نثر میسر است کسانی مدعی باشند که آثار کلاسیک ایران در قالب هنر دراماتیک بهترین وجهی جلوه دارد . و یا آن که مدعی باشند که هنر نمایش ایران را می توان در وی صحنه تئاتر بر زبان نثر نمایش داد و مطلوب ترین نتیجه را از آن گرفت ؛ بنظر من این قبیل ادعاها صحیح نیست ، من تصور نمی کنم هیچ آکتور هر قدر هم قوی و هنرمند باشد بتواند نقش رستم و قهرمان شاهنامه یا بکر شاسب و ایفایه یار در همین فن را در قالب تئاتر بوجه احسن



نوازندگان دورمهر

م کرد نتیجه آنکه بنظر من هنرمندی
نمایش ایران برای آنکه بتواند بهر
زدیات تر باشد و اسامی خود را
حفظ کند در قالب نمایش غنائی
و رقص حیات بیشتری دارد و
صحیح تر آنست که هنرمندان
رشته نمایش آثار خود را ایران
شعر و نوام با موسیقی و رقص
بهرض نمایش سازند.

بقیه تقطیع فنی

نیمه فنی پنجم

برای نیمه پنجم کافی است که جسم غیر
شغالی را بتدریج جلو ذره بین فرار داده
تا بین وسیله مانعی برای عبور نور از
ذره بین گردد - این جسم غیر شغالی
ممكن است، دست، نعلت و یا کفش دستی
و هر شیئی دیگری باشد، می توان جسم را
بطور عمودی یا افقی یا مایل آهسته جلوه ها
ذره بین آورده تا بالاخره تمام سطح آن را فرا
گیرد و برقی اتصال دو پنجره بهتر است که
جهت بین ذره بین را مخالف جهت باز
نمودن آن انجام داد مثلا اگر پنجره اول را با
مقوای سطح ذره بین در الی جهت پایین به بالا
می پوشانیم بهتر است هنگام باز نمودن
پنجره جهت باز کردن سطح ذره بین از بالای
ذره بین به پایین باشد بدین طریق صحت از
بیشتر فتنه و از طرف دیگر باز می گردد
این پنجره ها انواع مختلف دارند
و با لوازم فنی مخصوص می توان با شکل
مختلف آن ها را تهیه نمود - مثلا یکی از این
وسایل وسیله فادور نام دارد که در جلو
ذره بین قرار داده می شود - دو صفحه
مربع خودکار که هر ضلع آن بشکل مخصوصی
دور شده بطرف هم نزدیک شده ذره بین
را مسدود می کند و فشار خاصی مخصوصی
مجددا از یکدیگر مجزای گردانند از این
نوع وسایل هم برای «موج» و هم
پنجره استفاده می کنند.

این بود اهم علامات ضروری تهیه
که کارگردان هنگام تقطیع فنی ستادی
باید جای آنها را در نظر بگیرد - اگر چنان
چه از تهیه فنی این علامات شرح مختصری
ذکر گردید برای آن بود که خوانندگان
بیشتر مطلب را درک نمودند تا اندازه ای
چنانچه فنی این علامات آشنا گردند.
در تقطیع فنی حرکت کمرا نیز ذکر
می گردد که از بحث آن فعلا خودداری شد.

پایان

داستان عباس گلش

این داستان با آنکه اجرا میشود و شعر هم انگیزی دارد

شعر محلی

چند من بر دونه بابا و پاپا
چند من بر دونه په بازه دلا
دونه دست دونه برنوبه کوتاه
دونه دست از بود درنوبه کوتاه

ترجمه فارسی

چندی پیش رفته بودم بابا و پاپا
چندی پیش رفته بودم میسان جنگل
درد دست از بود درنوبه کوتاه

چند تا رفیق داشته
ویشان برده ویسته
آی مضمونه جان آی مضمونه
چند تا رفیق داشته آن عباس دادا
پسه بار دلا آنها را برده میسان جنگل

آج مینی بیسه موبه
لایسوت هنده موبه
آی مضمونه جان آی مضمونه
مرف کرگان حاج مهمی آمده بست کرگان
به جناب سلطان که دایرت پده جناب سلطان

انوجه در بیومه
خهور به ای تنه
آنها کسی هسته
عباس دادا مسلسل به پشته بکول
آی مضمونه جان آی مضمونه
از آن طرف بیامده حاج مهمی دادا
خیر گرفتند از حاج مهمی دادا
آنها کی هسته آن عباس دادا
عباس دادا مسلسل را گرفته بدوش

تنگسراف برده
بسه بوی سه
آی مضمونه جان آی مضمونه
برای تهران تنگسراف برده
آن عباس دادا پیماشده

شهو هداویسه
شیدا بسودین جری
آی مضمونه جان آی مضمونه
برای کرگان خیر آمد برای
آن عباس دادا شایر به بگیره

شا جمع هکلیسن
شا بسودین سیرین
آی مضمونه جان آی مضمونه
چند تا سر پاذا شا جمع بکنده
آن عباس دادا شایر به بگیره

مسلسل سلطان هکار ده میا
ابراهیم بوی سه
آی مضمونه جان آی مضمونه
مسلسل سلطان کرد صدا
ابراهیم از آنجا کرد فراد

عباس را بیسار دونه
وینا قننگو و دونه
آی مضمونه جان آی مضمونه
عباس را آورده برای کرگان
او را از زندان آورد انداختند

بلا تکلیف داوی به
داز عباس گلش بوی سه بریا
آی مضمونه جان آی مضمونه
بلا تکلیف بود او
داز عباس گلش بریاشده

مردم جمع بوینه
عباس را بیسار دونه
آی مضمونه جان آی مضمونه
مردم جمع شده برای تاشا
عباس را بیسار دونه برای داز

و نه گسرونه چه دنگونه طباب
عباس داز سرجه هسکاره تمام
آی مضمونه جان آی مضمونه
بگردن او عباس سر دار تمام کرد (جان داد)

این داستان را در فروردین ماه ۱۳۳۱ یک روزنامه محلی تمام فتنه خواننده است که
اصل آن در صدا حافظ ملی اداره کلی هنرهای زیبا محفوظ است.